

دربارهٔ دین

سخنانی با تحقیرکنندگان فرهیخته‌اش

فریدریش شلایرماخر

ترجمهٔ محمد ابراهیم باسط



فهرست مطالب

۷	مقدمه مترجم فارسی
۱۷	کوتاه‌نوشت‌ها
۱۹	مقدمه مترجم انگلیسی
۱۹	دربارهٔ دین و محیط فرهنگی آن
۳۳	از کانت تارمانتیسیم
۴۷	شیوهٔ سخنوری و استدلال در این کتاب
۶۷	گاهشمار
۷۱	منابعی برای مطالعهٔ بیشتر
۷۵	توضیحی دربارهٔ ویراست‌ها

دربارهٔ دین:

سخنانی با تحقیرکنندگان فرهیخته‌اش

۸۱	سخن اول. دفاعیه
۱۰۹	سخن دوم. دربارهٔ ذات دین
۱۷۱	سخن سوم. دربارهٔ پرورش برای دین
۱۹۹	سخن چهارم. دربارهٔ امر اجتماعی در دین یا دربارهٔ کلیسا و کشیشی
۲۳۵	سخن پنجم. دربارهٔ ادیان
۲۸۳	واژه‌نامه
۲۹۷	نمایه

سخن اول

دفاعیه

- [1] شاید این کاری غیرمنتظره باشد، و شاید بحق تعجب کنید، که کسی بتواند درست از همان افرادی که خودشان را از عوام^۱ بالاتر کشیده‌اند، و با حکمت^۲ قرن سیراب شده‌اند، (۱) خواهان استماع موضوعی^۳ شود که چنین به کل آن را نادیده می‌گیرند. اعتراف می‌کنم که هیچ نشانه‌ای از کامیابی برای خود نمی‌بینم، نه در این حد که بتوانم نظر موافق شما را در مورد کوشش‌هایم جلب کنم، و نه حتی در این حد که بتوانم حس^۴ و اشتیاقم را به شما منتقل کنم. از دیرباز ایمان^۵ مسئله هر کسی نبوده است، (۲) چه در تزئینات آن مشغول شده‌اند، تزئیناتی که دین با طیب خاطر با آن‌ها کنار آمده و اجازه داده [2] تا بر آن آویخته شوند.

به‌ویژه اکنون، هر چیزی که حداقل شباهتی به دین داشته باشد از زندگی^۶ انسان‌های پرورش‌یافته [فرهیخته]^۷ زوده شده است. می‌دانم که شما الوهیت^۸ را همان اندازه اندک

1. Gemeine/herd

2. Weisheit/wisdom

3. Gegenstand/subject

4. Sinn/meaning

5. Glaube/faith

6. Leben/life

۷. gebildet/cultivated. ترجمه کلمه بیلدونگ (Bildung) و مشتقاتش به فارسی (و همچنین به انگلیسی، نک. یادداشت ۱ مترجم انگلیسی در سخن سوم) کاری بسیار دشوار است. معنای تحت‌اللفظی آن عبارت است از «شکل بخشیدن» و «ساختن»، و منظور هنگامی است که یک فرد بر اثر تربیت و آموزش «شکل می‌گیرد»

نمی‌توان گفت، که به قدر کفایت فیلسوفان و پیامبران، و بگذریم از تمسخرکنندگان و کشیشان، از همهٔ جهات بدان پرداخته‌اند. اما شنیدن مطلبی دربارهٔ این موضوع از آخرین [3] گروه یادشده [=کشیشان] چیزی است که باز — بدون استثنا — کمترین رغبت را بدان دارید، یعنی از کسانی که از مدت‌ها پیش مایهٔ سلب اعتماد شما به خودشان بوده‌اند، کسانی که در بهترین حالت می‌خواهند فقط در ویرانه‌های مندرس محراب ساکن شوند و حتی در آن‌جا نیز نمی‌توانند بدون رساندن آسیب بیشتر و فاسدتر کردن آن زندگی کنند. همهٔ این‌ها را می‌دانم و با این همه مصرّم از سر ضرورتی^۱ درونی و مقاومت‌ناپذیر که به نحوی الهی بر من حکم می‌راند سخن بگویم، و نمی‌توانم این دعوت را پس بگیرم که مشخصاً به من گوش فرادهید.

در مورد این نکتهٔ آخر شاید بتوانم از شما بپرسم که چطور است که در مورد هر موضوعی، مهم یا بی‌اهمیت، همیشه مایل‌اید که از سوی افرادی آموزش ببینید که زندگی‌شان و نیروهای روحی‌شان را وقف آن موضوع کرده‌اند، و عطش علم حتی باعث می‌شود شما از رفتن به کلبه‌های دهقانان و کارگاه‌های صنعتکاران دون‌پایه نیز شرم نکنید، (۳) اما در مورد امور دینی هر چیزی که از جانب هنروران^۲ این موضوع باشد، که از سوی دولت^۳ و مردم نیز متخصص آن دانسته می‌شوند، مشکوک قلمداد می‌کنید؟ قطعاً نمی‌توانید اثبات کنید که چنین نیستند و این‌که آن‌ها هر چیزی دارند و هر چیزی را [4] موعظه می‌کنند، به جز دین. پس من به نحوی معقول چنین داوری^۴ نامشروعی را حقیر می‌شمرم و در برابر شما اعتراف می‌کنم که من نیز عضوی از این طبقه هستم و با این کار این خطر را می‌پذیرم که، اگر شما با دقت به من گوش ندهید، خودم هم در همان دسته و در کنار همان جمعیت افکنده شوم.

هرچه نباشد این اعترافی^۵ خودخواسته است، و الا نه حرف‌هایم و نه ستایشم از هم‌صنفی‌هایم دستم را رو نمی‌کرد. آنچه می‌خواهم بگویم تقریباً به طور کامل خارج از حوزهٔ ایشان است و بعید است به آنچه آنان می‌خواهند ببینند و بشنوند شباهتی پیدا

در سکوت مقدس^۱ می‌پرستید که به دیدار معابد متروک می‌روید، که در منازل باسلیقهٔ شما هیچ خدای خانگی^۲ دیگری نیست به جز گفته‌های حکیمان و ترانه‌های شاعران، و این‌که انسانیت^۳ و وطن، هنر^۴ و علم^۵ (چون به توانایی خودتان در همهٔ این‌ها ایمان دارید) دل‌هایتان^۶ را چنان به طور کامل به تملک خویش درآورده‌اند که هیچ جایی برای موجود^۷ جاودان^۸ و مقدسی که از نظر شما در ورای جهان^۹ قرار دارد باقی نمانده است، و این‌که شما هیچ احساسی^{۱۰} به آن و با آن ندارید. شما موفق شده‌اید به زندگی زمینی‌تان چنان غنا و ابعاد مختلفی بدهید که دیگر نیازی به جاودانگی ندارید، و پس از آن که عالمی^{۱۱} برای خودتان ساختید، از اندیشیدن به آنچه شما را آفریده دریغ کردید.^{۱۲} می‌دانم نظر شما این است که دربارهٔ این موضوع هیچ چیز جدید و قانع‌کنندهٔ بیشتری

و «ساخته می‌شود». چنین فردی را معمولاً با فرهنگ، فرهیخته، ادب‌آموخته، آموزش‌دیده، پرورش‌یافته و مانند این‌ها می‌توان نامید، چنان‌که مترجم انگلیسی نیز بسته به بافت جملات از عبارات cultured, educated, cultivated, برای ترجمهٔ آن بهره برده است. اما، از میان معادل‌های فارسی فوق، تنها کلمهٔ «پرورش» است که مفهوم شکل دادن و ساختن را به صورت قابل‌قبولی منتقل می‌کند. برای همین در اکثر موارد «بیلدونگ» و مشتقاتش بر مبنای «پرورش» و مشتقاتش معادل‌سازی شده است. اما در برخی موارد نیز به سبب بافت جمله، و به‌ناگزیر، معادل‌هایی از ریشهٔ «فرهیختن» برای آن آمده است.

8. Gottheit/deity

1. heilig/holy

2. Hausgötter/household god

3. Menschheit/humanity

4. Kunst/art

5. Wissenschaft/science

۶. Gemüth/mind, مترجم انگلیسی برای Gemüth معادل ذهن را در نظر گرفته است که با توجه به معنای امروزی ذهن/mind ممکن است گمراه‌کننده باشد؛ معنای آن بیشتر نزدیک به دل، قلب، درون، نفس و مانند این‌هاست.

7. Wesen/being

8. ewig/eternal

9. Welt/world

10. Gefühl/feeling

11. Universum/universe

۱۲. آفریدن را در این‌جا نباید در معنای متعارف آن یعنی آفرینش جهان و انسان‌ها به صورت مادی و ذیل آموزهٔ خداوند خالق/صانع/آفریدگار فهمید، چرا که برای مخاطب غیردین‌دار شلایرماخر قاعداً این آموزه بی‌معنا است. اما مخاطب او همزمان با فلسفهٔ کانت آشنا است، که می‌گوید جهان صرفاً «پدیدار» است، پدیداری که یک «خود» بدان سامان می‌دهد. بنابراین، مسئلهٔ آفریدگار برای چنین فردی این خواهد شد: چه کسی «خود» و «پدیدار»‌ای که در اختیار این خود است را آفریده است یا مایهٔ بقای آن‌ها می‌شود. این نقطهٔ آغاز بحث شلایرماخر دربارهٔ دین و موجود الهی است.

1. Nothwendigkeit/necessity

2. Virtuos/expert

3. Staat/state

4. Urtheil/judgment

5. Geständniß/confession